

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم وېر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

همایون "باختریانی"

۱۶ مارچ ۲۰۱۷

تصحیح، تنظیم و شرح لغات: خ. معروفی

دیوان

"عبدالله شهاب ترشیزی هروی"

۲۳۶

مُلحدنامه

—۲—

مرا این زمان آب از سر گذشت
چرا لب ز گفتار دارم خموش
سخن‌های دلدوزِ سندانگذار
چنین خنجر تیز در جنگ من
اگر خائمانش نسوزم^۱، بدم
مرا شاعران، نام مجنون کنند
بیارید اسباب جنگ مرا
بیا ای دل قصه‌پرداز من
ز ملک سخن لشکر بی‌قیاس
غم و محنتم از حد و مر گذشت
چرا همچو دریا نیایم به جوش
گر اکنون نیاید، کی آید به کار
چنان ملحد شوم در جنگ من
وگر با سگانش ندوزم^۲، بهم
ز معموره شعر بیرون کنند
همان ترکش پُر خدنگ مرا
که هستی به هر جا هم آواز من
بیارای و بشمر به پیش^۳ حواس

^۱ - ب. بسوزم
^۲ - ب. بدوزم

معانی و الفاظ، برهم ببند	تو! ای طبع سودائی زورمند
که رَخشِ انامل ^۴ کشد زیر زین	به میرآخور دست گوئید هین
به کینه میان را فرو بند تنگ	تو ای خامه تیز فولادچنگ
بشو ^۵ رنگ کین را، به آب سنان	سُبک پای نه در رکاب بیان
میندیش و آهنگ خونریز کن	سر ناوک خویش را تیز کن
که در وی نبینی به جز تیغ و تیر	که راهی به پیش آمدت، ناگزیر
هدف را نگر تا چه خواهد رسید	چو کلک سخن ساز ناوک کشید
که این نخل خرما ز باغ که رُست	ز اصل و نژادش بگویم نخست
سراسر بدین قصه دارید گوش	ایا نامداران با عقل و هوش

^۳ ب. بیارای از پس و پیش حواس
^۴ - "انامل": کلمه عربی و در معنای "سرانگشتان"
^۵ - "بشو" مخفف "بشوی" است، که امر فعل "شستن" است